

صفات خدا

درس ۴: حاکمیت مطلق خدا

دکتر استیون جی. لوسون

در این جلسه، قصد داریم به اعماق شیرجه بزنیم. در این جلسه، می‌خواهیم حقیقت برجسته‌ای که با عنوان «حاکمیت مطلق خدا» می‌شناسیم رو بررسی کنیم. این حقیقت بنیادین تمام الاهیات مسیحی هست.

اینکه خدا هست، و خدایی که هست، سلطنت می‌کند. او فعالانه بر تمامیت نظمی که خلق کرده سلطنت و ریاست می‌کند. این آموزه، اساس تمام آموزه‌هاست.

این کوه جنبش‌ناپذیر اقتدار برتر خدا در حق به کارگیری حاکمیت مطلقش هست. حاکمیت مطلق خدا سلطنت مطلق، فعالانه و دائمی او بر آسمان‌ها و زمین و حتی جهنم.

این حق انکارناپذیر او برای حکومت بر تمام خلقتش به عنوان خدا به وسیله‌ی انجام آزادانه‌ی حق برتر سلطنتش بر همه چیز با عظمتی بی‌نظیر و بدون مانع است.

این اولین بند از اعتقادنامه‌ی الاهیاتی ماست. این سنگ زاویه‌ی اصلی تمام حقیقت الاهیست. می‌خوام دوباره بگم که: خدا هست، و خدایی که هست، سلطنت می‌کند.

او منفعالانه بر تخت ننشسته و از دنیا جدا نیست. بلکه از فراز تختش، مستقیماً بر همه چیز در این دنیا حکومت و سلطنت می‌کند. در طی قرن‌ها، بزرگترین رهبران روحانی، همه مردانی بوده‌اند که این حقیقت رو دائماً سنجیده‌اند و به روشنی اون رو بیان کرده‌اند.

جاناتان ادواردز که احتمالاً بزرگترین الاهدان و شبانی هست که آمریکا تا به حال به خودش دیده، بزرگترین نویسنده و فیلسوف، نوشته: حاکمیت مطلق چیزیه که من دوست دارم به خدا نسبت بدم.

حاکمیت مطلق خدا به عنوان بخش عظیمی از جلال او بر من آشکار شده. این اغلب شادی من بوده که به عنوان خدای حاکم مطلق، به نزد خدا برم و او رو حرمت بگذارم.

چقدر قلب‌های ما در این شادی می‌کند که خدا همون کسی هست که همه‌ی اتفاقات رو کنترل می‌کند. چقدر تسلی‌بخشه که بدونیم شریر ریاست نمی‌کند! چقدر تسلی‌بخشه که بدونیم اونهایی که در واقعیت در واشنگتن نشسته‌اند ریاست نمی‌کنند.

بلکه شاه شاهان و رب‌الرباب کسی هست که ریاست می‌کنه و برای تمام تاریخ بشر نقشه‌ای اصلی داره، نقشه‌های بزرگ و کوچک داره. چارلز هادون اسپرچن نوشته: «هیچ صفتی به اندازه‌ی حاکمیت مطلق خدا برای فرزندان اینقدر تسلی‌بخش نیست.» در بدترین شرایط، در شدیدترین سختی‌ها، اونها باور دارند حاکمیت مطلق مصائب‌شون رو مقرر کرده، و حاکمیت مطلق او، اون مصائب رو بر می‌داره، و حاکمیت مطلق همه‌ی اونها رو تقدیس می‌کنه.

ای. دابلیو پینک می‌گه: «خدا همیشه کاری رو که دوست داره انجام میده، در زمانی که دوست داره، در جایی که دوست داره، با هر کسی که دوست داره. هیچ صفت دیگه‌ای از خدا به اندازه‌ی این حقیقت ما رو برای تمجید خدا برانگیخته نمی‌کنه. روزی رو یادم میاد که آر. سی. اسپرول در کلاس به ما گفت: آموزه‌ی حاکمیت مطلق خدا، آموزه‌ی مورد علاقه‌ی خداست و گفت اگر شما هم خدا بودین، این آموزه‌ی محبوبتون می‌شد!»

پس بیایید وارد این مبحث بشیم، بیایید ببینیم کلام خدا چی می‌گه. کلام خدا قویا و به روشنی این موضوع رو بیان می‌کنه. مزمور ۱۰۳ آیه‌ی ۱۹ جای خوبی برای شروع هست. «خداوند تخت خود را بر آسمان‌ها استوار نموده، و سلطنت او بر همه مسلط است.»

من در فرهنگ لغات به واژه‌ی حاکمیت مطلق نگاه کردم تا بتونم بهتر درک کنم معنای این کلمه چیه. به این معانی گوش کنید: بالاتر و مافوق از همگان، رئیس، عظیم‌ترین، برتر، برتر در قدرت، مقام و اقتدار، دارای مقام حاکمیت، شاهانه، سلطنت، مستقل از دیگران.

از نظر پینک این خدا بودن خداست. این یعنی خدا بودن؛ که شما بر همه‌ی امور خلقت ریاست، سلطنت و حکومت می‌کنید. مزمور ۹۳: ۱ مزمور سلطنت هست؛ وقتی شما مزمور ۹۳ تا ۹۹ رو می‌خونید، اینها مزامیر سلطنت هستند و یک بندگردان هست که دائما تکرار میشه و اون اینه: «خداوند سلطنت گرفته است.»

خداوند سلطنت می‌کند. مزمور ۹۶: ۱۰ «در میان امت‌ها گویند خداوند سلطنت گرفته است» مزمور ۹۷: ۱ «خداوند سلطنت گرفته است» مزمور ۹۹: ۱ «خداوند سلطنت گرفته است» اگر خداوند سلطنت می‌کنه، که می‌کنه؛ پس شیطان سلطنت نمی‌کنه. مسیحیان زیادی اینطور فکر می‌کنند که پشت هر چیزی یک دیو هست! و با وجود اینکه شیطان قوی‌تر از ماست، اما او در مقایسه با خدای ما، هیچه. مسیحیانی وجود دارند که عملا با این ترس که شیطان حاکم مطلق هست زندگی می‌کنند.

نه! تنها یک حاکم مطلق هست و او خدای ماست. انسان‌ها سلطنت نمی‌کنند، می‌گه خدا سلطنت می‌کند. شرایط سلطنت نمی‌کنه، خداوند سلطنت می‌کنه. خوش‌شانسی سلطنت نمی‌کنه، بد‌شانسی سلطنت نمی‌کنه، سرنوشت – سرنوشت مقدر شده سلطنت نمی‌کنه. هیچ تصادفی وجود نداره.

هیچ رویداد تصادفی وجود نداره. اینها همه اسطوره‌های بت‌پرستانه هست. تنها یک نفر در آسمان بر تخت نشسته، و تنها یک نفر فعالانه سلطنت می‌کنه، و او خود خداونده. خداوند سلطنت گرفته؛ زمان فعل زمان حال هست. اینطور نیست که خدا در عهد عتیق سلطنت می‌کرده وقتی دریای سرخ رو شکافت یا دیوارهای اریحا رو فرو ریخت و الان در دوران تعطیلاته و به نظر نیاید که کارهای قابل توجهی انجام بده.

اینطور نیست که او الان سلطنت نمی‌کنه اما در زمان بازگشت مسیح سلطنت خواهد کرد و اوه، اون موقع واقعا سلطنت رو شروع می‌کنه! نه، هر لحظه از هر روز خدا سلطنت می‌کنه. خدایی که در عهد عتیق سلطنت کرد همون خداییه که در عهد جدید سلطنت می‌کنه، و همون خدایی هست که در آمدن ثانوی سلطنت خواهد کرد، و همون خداییه که تا به ابد سلطنت خواهد کرد.

هر بار که این آیهی ”خداوند سلطنت گرفته“، انتخاب و خونده میشه، خودش یک شهادت و بیان آشکار از اینکه خدا هم‌اکنون در آسمان سلطنت می‌کنه. هیچ محدودیتی برای قلمروی سلطنت او وجود نداره، می‌گه خداوند سلطنت گرفته. و این یعنی او بر تمام جهان هستی سلطنت می‌کنه.

او بر تمام زمین سلطنت می‌کنه. او یک حاکم محلی نیست که تنها بر یک مکان کوچک مثل ژنو یا ادینبرگ یا ویتون یا کلورادو اسپرینگز یا پایگاه‌های کوچک مسیحی سلطنت کنه. نه خداوند بر تمام زمین سلطنت می‌کنه، و حاکمیت مطلق او در همه جا نشان داده میشه. او بر ملت‌ها و طبیعت سلطنت می‌کنه.

او بر رویدادها و شرایط سلطنت می‌کنه. او بر افراد خوب و بد سلطنت می‌کنه. او بر ذهن‌ها و قلب‌های انسانی سلطنت می‌کنه. او حتی بر اراده‌ی انسانی سلطنت می‌کنه. امثال ۱: ۲۱ «دل پادشاه مثل نهرهای آب در دست خداوند است، آن را به هر سو که بخواهد بر می‌گرداند.»

می‌خوام با من به ازل بیایید، می‌خوام تا جایی که ذهن‌تون می‌تونه به عقب برگردید. به زمانی بیایید که حتی آسمان هم هنوز خلق نشده بود، قبل از اینکه فرشتگان وجود داشته باشند، قبل از وجود گاز اتر یا هر گاز دیگه‌ای در فضای خارج.

تنها و تنها خدا بود. افسسیان ۱: ۱۱ می‌گه: «چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او. که همه‌ی چیزها را موافق رای اراده‌ی خود می‌کند.» چهار عبارت و کلمه‌ی کلیدی: پیش معین گشته، قصد، رای، اراده.

یه شاگردِ دقیقِ کتاب‌مقدس، زیر این کلمات با توجه به ترتیب درست‌شون خط می‌کشه. وقتی خدای پدر و خدای پسر و خدای روح‌القدس گرد هم برای مشورت و ریاست نشستند، اول از همه «رای» اونها قرار گرفت، که یعنی مشورت الهی و همفکری درون-تثلیثی وقتی اونها با هم به مشورت نشستند.

اونها هر امکان قابل‌تصوری رو برای خلقت و برای مشیت در نظر گرفتند. اونها می‌تونستند یک دنیا خلق کنند. اونها می‌تونستند هزاران دنیا خلق کنند. اونها می‌تونستند خورشید رو سبز و آسمان رو قرمز و چمن رو زرد بیافرینند. اونها هر امکان قابل‌تصوری رو در نظر گرفتند و نتیجه‌ی این شورای درون-تثلیثی «اراده‌ی» اونها بود.

این کلمه‌ی دومه. کلمه‌ی اراده یعنی تصمیمی الهی، انتخابی که انجام شد. این همه چیز رو شامل میشه. این همه‌ی اتفاقات رو در بر میگیره. اینجا می‌گه او همه‌ی چیزها را موافق رای اراده‌ی خود انجام میده.

این اراده‌ی حاکم که حاصل رأی او بوده، انتخاب برگزیدگان او رو شامل میشه. کسانی که گفته دلش میخواد از آن خودش باشند.

این همه‌ی امور مشیت الهی رو در بر گرفته - در کجا متولد بشید، در چه دوره‌ای در تاریخ متولد بشید، والدین شما چه کسانی باشند، چه جنسیتی داشته باشید، چه دی. ان. ایی داشته باشید، چه کسانی در دو طرف شما زندگی کنند، چه کسی معلم کلاس اول شما باشه، چه کسی بر زندگی شما تأثیراتی داشته باشه، دوستان شما چه کسانی باشند، چه زمانی به پسرش ایمان بیارید، با چه کسی ازدواج کنید، در کجا کار کنید، کجا زندگی کنید، برای تمام این چیزهایی که خدا از قبل به عنوان نویسنده‌ی حکم ابدی خودش نوشته، هیچ پایانی نیست.

اول رأی او اومد، بعد اراده‌ی او که همه چیز رو در بر گرفته. موهای سر شما شمرده شده. حتی یک گنجشک هم بدون اجازه‌ی خدا نمیفته؛ هر قرعه‌ای که در دامن انداخته میشه، هر حرکتش از جانب خداونده. همه‌ی اینها بخشی از اراده‌ی حاکم خداست.

و بعد سومین کلمه، کلمه‌ی «قصد» هست. می‌گه: «چنانکه پیش معین گشتیم بر حسب قصد او...» کلمه‌ی قصد یعنی «تصمیم الهی او، عزم او.»

خدا بسیار مصمم هست. خدا بسیار مصمم هست که اراده‌اش رو اجرا کنه. انسان طریق‌های خودش رو برنامهریزی می‌کنه اما خدا قدم‌هاش رو هدایت میکنه و خدا بر زندگی ما فرمانروایی می‌کنه. او مصمم هست که نقشه‌ی اول رو اجرا کنه و هرگز از نقشه‌ی اول منحرف نمیشه، هیچ نقشه‌ی دومی وجود نداره. در این صورت هیچ پایانی برای تردیدهای ما در زندگی وجود نمی‌داشت، اگر این کار رو انجام داده بودم، یا اگر اون کار رو انجام داده بودم و غیره و غیره.

نه، خدا از ازل یک اراده‌ی معین داشت و با عزم راسخ قصد کرد و عزم کرد که اون رو انجام بده.

و بعد کلمه‌ی چهارم و آخر، «از پیش معین گشته» هست. الان به کلمه‌ی «از پیش معین گشته» می‌رسیم. - از پیش معین کردن یعنی خدا تضمین می‌کنه که اراده‌ی حاکم او انجام میشه. حتی از ازل هم قطعی بود که طوری انجام میشه که گویی همون موقع انجام شده بود.

عیسی قبل از آفرینش جهان، بره‌ی ذبح شده‌ی خدا بود. این در ازل یک عمل انجام شده بود، چون خدای پدر اون رو از پیش تعیین کرده بود. این بر اساس نقشه‌ی از پیش تعیین شده و پیشدانی خدا بود، اعمال ۲: ۲۳. پس در ازل، قبل از اینکه چیزی وجود داشته باشه، خدا معمار نقشه‌ی اصلی کل جهان هستی شد و این اونقدر دقیق و مفصل بود که همه‌ی چیزهایی رو که اتفاق میفته، در بر می‌گیره.

از دکتر اسپرول نقل قول کردیم: «هیچ مولکول مستقّلی در جهان هستی وجود نداره.» هر مولکول کوچکی از قبل توسط خدا مقرر شده و لحظه به لحظه توسط خدا کنترل شده. خدای حاکم مطلق اینگونه هست. خدای مهیب اینگونه هست و او بر تمامی موجودات از حاکمیت مطلق برخورداره.

حالا این حاکمیت مطلق در سه بخش اساسی انجام میشه. ما می‌تونیم اون رو به بخش‌های بیشتری گسترش بدیم، اما من می‌خوام سه بخش اساسی رو به شما بگم که می‌بینیم در این بخش‌ها، حاکمیت مطلق وجود داره.

شماره‌ی یک: حاکمیت مطلق خدا در خلقت. همه چیز از نیستی به وجود اومد، به عنوان اجرای اراده‌ی حاکم مطلق خدا.

ماه خودش رو خلق نکرد. این زمین خودش رو خلق نکرد. اقیانوس اطلس خودش رو به وجود نیاورد. نه، خدا و فقط خدا بود که در ابتدا آسمان‌ها و زمین رو خلق کرد. و خدا بود که گفت، روشنایی بشود و روشنایی شد. این به‌کارگیری آزادانه‌ی اراده‌ی حاکم مطلق خداست. کی اونجا بود که در برابر این عمل حتی مقاومت کنه؟

هیچکس نبود. مزمو ۳۳: ۶: «به کلام خداوند آسمان‌ها ساخته شد و کل جنود آنها به نفخه‌ی دهان او. آب‌های دریا را مثل توده جمع می‌کند و لجه‌ها را در خزانه‌ها ذخیره می‌نماید. تمامی اهل زمین از خداوند بترسند. جمیع سکنه‌ی ربع مسکون از او بترسند. زیرا که او گفت و شد. او امر فرمود و قائم گردید.» این خدای ماست. او خدای مهیب و حاکم مطلقه.

این جهان هستی با یک دموکراسی اداره نمیشه، بلکه با یک خداسالاری توسط خدا اداره میشه. دوم، نه تنها خلقت بلکه تاریخ و مشیت الهی تماماً تحت حاکمیت مطلق اوست. اینطور در موردش فکر کنید، نه تنها خدا عرصه‌ی جهان هستی رو آفرید، بلکه کل طرحش رو از قبل نوشت، اینکه در عرصه‌ی جهان هستی چه اتفاقاتی خواهد افتاد، و خداست که همه‌ی شرکت‌کنندگانی رو که در این عرصه هستند، هدایت می‌کنه. کالون گفت که تمامی جهان صحنه‌ی تئاتری هست که جلال خدا رو نمایش میده. و همونطور که می‌بینیم که تاریخ در مقابل چشمان ما آشکار میشه و وقتی به عقب نگاه می‌کنیم و مسائل تاریخی رو می‌بینیم، تاریخ واقعاً داستان اوست. تاریخ یک موضوع مشترک داره.

و این دست خدا در دستکش موقعیت‌های انسانی، خدا اون رو انجام میده. مزمو ۳۳: ۱۰ «خداوند مشورت امت‌ها را باطل می‌کند. تدبیرهای قبائل را نیست می‌گرداند. مشورت خداوند قائم است تا ابدالاباد. تدابیر قلب او تا دهرالدهور.» این خداست که یک فرمانروا رو بر می‌افرازه و دیگری رو بر می‌اندازه. این خداست که به فرمانروایان شریب به عنوان مجازاتی برای ملت‌های شریب و عواقب انتخاب‌های خودشان، جایگاهی می‌بخشه.

این خداست که بر تمامی اینها حاکمه. رومیان ۸: ۲۸ هنوز در کتاب مقدسه. «و می‌دانیم...» - نه اینکه ما امیدواریم- «و می‌دانیم که به جهت آنانی که خدا را دوست می‌دارند و به حسب اراده‌ی او خوانده شده‌اند، همه‌ی چیزها برای خیریت (ایشان) با هم در کار می‌باشند.» من باید اشعیا ۴۶ رو از آیه‌ی ۸ بخونم: «این را به یاد آورید و مردانه بکوشید. و ای عاصیان آن را در دل خود تفکر نمایید.» او این رو می‌گه چون ما تمایل داریم که این رو فراموش کنیم.

«چیزهای اول را از زمان قدیم به یاد آورید. زیرا من قادر مطلق هستم و دیگری نیست. خدا هستم و نظیر من نی. آخر را از ابتدا بیان می‌کنم.» به عبارت دیگر خدا در ابتدا ایستاده و همه‌ی چیزهایی رو که تا به آخر اتفاق می‌فته اعلام می‌کنه، انگار بعدش دوباره به ابتدا و همه‌ی چیزهایی که در این میان وجود داشت بر میگرده؛ میگه هدف من انجام میشه و من تمامی مسرت خود رو به‌جا میارم. حقیقتاً من این رو اعلام کردم؛ حقیقتاً من این رو به‌جا میارم.

من این نقشه رو کشیدم، قطعاً انجامش خواهم داد. من می‌تونم به چنین خدایی اعتماد کنم. من خدایی رو نمی‌خوام که انگشتش رو لیس میزنه و در هوا می‌گیره تا ببینه باد از کدوم طرف میاد و فقط با جریان امور پیش میره. من خدایی رو می‌خوام که یک صخره هست. خدایی که یک قلعه‌ی مستحکمه. خدایی که حتی قلب پادشاهان رو کنترل می‌کنه تا هدف حاکم و از پیش مقرر شده‌ی خودش رو برای تاریخ انجام بده.

و این خدا همه‌ی چیزها رو با هم برای جلال خودش و خیریت قومش به کار می‌بره. او بر خلقت حاکمه. او بر تاریخ و مشیت الهی حاکمه. و نهایتاً او بر نجات حاکمه. و من به ساعت‌ها وقت نیاز دارم تا این رو باز کنم. و ما یک مجموعه‌ی تعالیمی رو داریم که من درباره‌ی این موضوع انجام دادم – آموزه‌های فیض در انجیل یوحنا. اما کافیه که در این لحظاتی که اینجا دارم از افسسیان ۱ : ۴ بگم «چنانکه ما را ... در او برگزید.» فعل انعکاسی در وسط به این معناست که او توسط خودش و برای خودش ما رو برگزید. هیچکس اونجا نبود که در این انتخاب به او کمک کنه. و او قطعاً به تونل زمان نگاه نمی‌کرد تا ببینه که ما چی کار می‌کنیم، چون خدا هرگز چیزی رو نیاموخته. نه، او ما رو در مسیح قبل از آفرینش جهان برگزید تا در حضور او در محبت، مقدس و بی‌عیب باشیم. این چه حقیقت محبت‌آمیزیه. خدا مجبور نبود کسی رو انتخاب کنه. او در محبت بر حسب خشنودی اراده‌ی خود، ما رو به واسطه‌ی عیسی مسیح به عنوان پسران برای خودش از پیش تعیین کرد. او چنین سلطان با محبتی هست. او چنین حاکم مطلق مهربان و پر از فیضیه. رحمت و فیض از تخت او جاری میشه تا نجات رو بر برگزیدگانش نمایان کنه. خدا حاکم مطلقه و هیچ حاکم دیگری وجود نداره. او پادشاه کل زمینه.